

دکتر لسلی آلن، مراثی، جلسه ۱ مقدمه، بخش ۱

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

به این مجموعه ویدیوها در مورد سوگواری خوش آمدید. می‌خواهم با اشاره‌ای به ۷ و ۱۱ و نقش آن در تاریخ آمریکا شروع کنم. ما آن را به عنوان سالگرد آن روز وحشتناک در سال ۲۰۰۱ با تخریب برج‌های مرکز تجارت جهانی می‌شناسیم.

من به آن واقعه اشاره می‌کنم چون نوعی مشابهت در تاریخ باستان یهود وجود دارد، و این همان چیزی است که سوگواری‌ها در مورد آن است. یک روز خاص در تقویم مذهبی یهود وجود دارد. به آن روز مقدس می‌گویند.

و از نظر تقویم یهودی، این نهمین روز از ماه پنجم است. اگر به تقویم یهودی امروزی نگاه کنید، خواهید دید که این روز معادل یکشنبه، ۲۲ جولای امسال است. و اگر از کنار کنیسه‌ای عبور کنید، خواهید دید که درها باز هستند و مراسمی در حال انجام است.

آن مراسم، سالگرد ۵ تا ۹ است، به نوعی معادل ۷ تا ۱۱. آن روز، روزی در سال ۵۸۶ قبل از میلاد بود که معبد، بلافاصله پس از سقوط اورشلیم، پس از ۱۸ ماه محاصره به دست ارتش بابل، ویران شد. و بنابراین این سالگرد، یادبود آن واقعت غم‌انگیز است.

سپس، در تاریخ بعدی، احتمالاً می‌دانیم که معبد دوم در سال ۷۰ میلادی ویران شد. و بنابراین، این روز مقدس در نهمین روز از ماه پنجم، آن ویرانی دو معبد را نیز جشن می‌گیرد. با این حال، این چیزی است که باعث اندوه فراوان مقدسین یهودی می‌شود.

مراثی (یا: مراثی) ارتباط بسیار نزدیکی با آن سالگرد دارد. آنقدر نزدیک که در مراسم، کتاب مراثی خوانده می‌شود. و بنابراین آن کتاب برای مؤمنان یهودی زنده می‌ماند، که بسیار متفاوت از چیزی است که در مورد ما مسیحیان اتفاق می‌افتد.

خیلی وقت‌ها، نادیده گرفته می‌شود. یاد می‌آید یک بار داشتم «مراثی» تدریس می‌کردم، و خانمی در کلیسا از من پرسید، چه چیزی تدریس می‌کنی؟ گفتم، «مراثی». او، او گفت، من آن کتاب را نمی‌خوانم.

اون کتاب افتضاحیه. و خودت که می‌دونی اوضاع چگونه. مات و مبهوت می‌شی و نمی‌دونی چی بگی.

و بعدش، باید می‌گفتم، فهمیدم، بله، کتاب افتضاحی است. اما کتابی است برای دوران‌های وحشتناک، و گاهی اوقات، ما مجبوریم دوران‌های وحشتناکی را پشت سر بگذاریم.

و آن وقت است که به کتاب مراثی نیاز داریم. اما همانطور که گفتم، این کتاب در محافل مسیحی نسبتاً ناشناخته است، کتابی نیست که مرتباً خوانده شود. و فقط چند آیه در فصل ۳ وجود دارد که به عنوان اساس یک سرود معروف با عنوان «وفاداری تو عظیم است» شناخته می‌شوند.

اما گذشته از این، اگر از هر کسی که روی نیمکت نشسته بود می‌پرسیدید که «مرثیه‌ها» اصلاً درباره چیست، فقط سکوت حکمفرما می‌شد. اما ما باید ارزش آن را دوباره کشف کنیم. باید قدر آن را بدانیم.

ما باید این را درک کنیم که این هدیه‌ی خداوند به کلیسا و کنیسه است. اما این کار آسانی نیست. مرثیه‌ها «در دنیای خودش جریان دارد».

و کاری که ما باید در این دو ویدیوی اول انجام دهیم این است که سعی کنیم وارد آن دنیا شویم و ببینیم که چطور پیش می‌رود، به اصطلاح. ما باید بفهمیم که پیشینه‌ی «مرثیه‌ها» چیست، چه زمینه‌هایی دارد، چه زمینه‌های ادبی، چه زمینه‌های تاریخی، چه موقعیتی در یک زمان خاص از تاریخ دارد، سنت‌هایی که در پس مرثیه‌ها «نهفته است» و «مرثیه‌ها» می‌تواند از آنها بهره‌برد و به خوبی از آنها استفاده کند، زیرا آنها برای «کسانی که در آنجا سوگواری می‌کردند، شناخته شده بودند. بنابراین، همانطور که می‌گوییم، «مرثیه‌ها» در دنیای خودش زندگی می‌کند.

شاید بتوانیم با این سوال شروع کنیم که جایگاه مرثیه‌ها در متون مقدس چیست؟ و پرسیدن این سوال آسان‌تر از پاسخ دادن به آن است، زیرا در کتاب مقدس عبری، آنچه ما عهد عتیق می‌نامیم، کتاب مقدس عبری مقدم بر مجموعه کتب عهد عتیق مسیحی ماست. در آنجا، مرثیه‌ها را در مکانی غیرمنتظره می‌یابیم، زیرا کتاب مقدس عبری به سه بخش تقسیم شده است: شریعت، انبیا و نوشته‌ها. در میان نوشته‌ها مرثیه‌ها قرار دارند.

و چهار همراه دارد. پنج طومار وجود داشت که در نوشته‌ها کنار هم قرار گرفته‌اند. روت، غزل غزل‌ها، جامعه، مرثی و استر.

آنچه همه آنها را به هم پیوند می‌دهد این است که همه آنها در ایام جشن یا روزهای مقدس استفاده و خوانده می‌شوند. و بنابراین، یک گروه‌بندی طبیعی وجود دارد که باید در این بخش آخر پس از انبیا قرار گیرد. به عنوان مثال، روت در عید هفته‌ها، غزل غزل‌ها در عید فصیح، استر در عید پوریم و مرثی در این روز مقدس، نهمین روز از ماه پنجم، خوانده می‌شد.

بنابراین این پاسخ عبری است. این پاسخ یهودی به جایگاه مرثی در مجموعه کتب مقدس است. اما وقتی به مجموعه کتب مقدس مسیحی می‌رسیم، باید درک کنیم که یک تغییر شکل بزرگ رخ داده است و نیاز زیادی به ادغام عهد عتیق با عهد جدید به نحوی وجود داشته است.

این کار با قرار دادن پیامبران در آخر انجام شد. بنابراین، پیامبران به آینده نگاه می‌کنند و عهد جدید به گذشته نگاه می‌کند. به طور مناسب، متی به عنوان اولین کتاب و اولین انجیل قرار داده شده است زیرا اغلب گذشته نگاه می‌کند.

و بنابراین، پلی بین عهد عتیق و عهد جدید ساخته شد. و پیامبران به عنوان کسانی در نظر گرفته می‌شوند که مشتاقانه منتظر زمان مسیح و زمان کلیسا بودند. اما با نوشته‌ها چه می‌کنید؟ آنها باید اینجا و آنجا در مکانی مناسب، دوباره در مقابل پیامبران قرار می‌گرفتند.

کتاب مرثی پس از ارمیا نوشته شد، زیرا یک باور باستانی وجود داشت که ارمیا مرثی را نوشته است. این باور ارزش زیادی ندارد. این کتاب در واقع ناشناس است و ما باید به ناشناس بودن آن احترام بگذاریم و سعی نکنیم نویسنده‌ای را به آن تحمیل کنیم، مانند نسخه شاه جیمز که در آن نامه به عبرانیان، نامه پولس نامیده می‌شود.

و حالا دیگر هیچ‌کس این را باور نمی‌کند. و این یک فرض نادرست بود. اما مرثی در میانه‌ی پیامبران قرار می‌گیرد و این مناسب است زیرا خواهیم دید که یکی از سنت‌هایی که مرثی از آن بهره‌برد، یک سنت نبوی است.

آن سنت نبوی برای اولین شنوندگان کتاب مرآئی شناخته شده بوده و برای آنها در توضیح رنج‌هایشان ارزشمند بوده است. وقتی از اهمیت کانونی کتاب مرآئی صحبت می‌کنیم، روش دیگری برای نگاه کردن به آن وجود دارد. رابطه بین مرآئی و دو کتاب دیگر در مجموعه کتاب‌های کانونی

کتاب مرآئی به فصل ۲۸ کتاب تثنیه تکیه دارد و می‌بینیم که نقل قول‌هایی از کتاب تثنیه ۲۸ در کتاب مرآئی وجود دارد. به عنوان مثال، در فصل ۱، در آیه ۳، از هیچ استراحتگاهی صحبت نمی‌کند، و برای افرادی که تثنیه ۲۸ را می‌شناسند، این از آیه ۶۵ می‌آید. کتاب مرآئی ۵ از سر بودن به معنای واقعی کلمه صحبت می‌کند

اینکه دشمنان سر می‌شوند، یادآور تثنیه ۲۸ و آیه ۴۴ است. و سپس پایان آیه ۵ در مرآئی ۱ از تبعیدیانی صحبت می‌کند که به عنوان زندانی می‌روند و این پژواکی از تثنیه ۲۸ آیه ۴۱ است. مرآئی ۲۰:۲ از خوردن میوه زخم‌هایشان صحبت می‌کند و این مستقیماً از تثنیه ۲۸ آیه ۵۳ می‌آید

و این خیلی مهم است. اینها سرنخ‌هایی هستند که می‌توان به آنها پی برد. شاید در اولین مراسم مربوط به مرآئی، آیه‌ای از تثنیه ۲۸ نیز خوانده شده باشد که این اشارات را تقویت می‌کند

، اما این یعنی تفسیری وجود دارد، زیرا آن آیات در تثنیه ۲۸ از بخشی گرفته شده‌اند که از نافرمانی از شریعت نافرمانی از عهد تورات صحبت می‌کند و به همین دلیل است که مجازات باید بر اسرائیل نازل شود. و بنابراین این برداشت می‌شود و یک سرنخ است، یک اشاره‌ای است که در این مورد چیزهای بیشتری از آنچه به نظر می‌رسد وجود دارد

این چیزی بیش از یک موقعیت انسانی است. در اینجا یک موقعیت الهی انسانی وجود دارد و اشاره‌ای به معنا نیز در آن دیده می‌شود. و دوم، با نگاهی به آینده، بخشی در کتاب اشعیا وجود دارد که به نظر می‌رسد عمداً منعکس کننده مرآئی است و آن را وارونه می‌کند و اخبار بد را به اخبار خوب تبدیل می‌کند

برای مثال، مرآئی ۴:۱۵ خطاب به پناهندگان تبعیدی است که در هیچ کشوری مورد استقبال قرار نمی‌گیرند و ملت‌ها می‌گویند، بروید، شما نجس هستید، بروید، به آنها دست نزنید، آنها نجس هستند. و سپس در اشعیا ۵۲:۱۱، کلام خطاب به تبعیدیان در مورد بابل این است: از بابل بیرون بروید، به چیز نجس دست نزنید، به خانه خود خواهید رفت

و بنابراین، این وارونگی وجود دارد، و کلمات برداشته شده‌اند اما اکنون معکوس شده‌اند. خبر بد به خبر خوب تبدیل می‌شود. در مرآئی باب ۴:۱۷، ما در مورد چشمانمان می‌خوانیم، و ما تماشا می‌کردیم، و این در یک زمینه منفی است؛ هیچ صحنه نجاتی وجود ندارد

اما اشعیا ۵۲:۸ از ناظران شما و دیدن چیزی با چشم سر صحبت می‌کند. و آنها چه می‌بینند؟ خدا به صهیون بازمی‌گشت و آماده بود تا آنها را به صهیون بازگرداند. و بنابراین یک بار دیگر، در آن بخش از اشعیا، آنچه ما اشعیا دوم می‌نامیم، که متعلق به دوره تبعید تبعید است و پس از مرآئی نوشته شده است می‌خواهد از نظر خبر خوب، آن خبر بد در مرآئی را انتخاب و معکوس کند

و همچنین، مرآئی باب ۱ بارها و بارها می‌گوید که صهیون هیچ تسلی‌دهنده‌ای ندارد، هیچ تسلی‌دهنده‌ای در اشعیا دوم، چندین بار، در اشعیا ۴۹ و اشعیا ۵۱، می‌بینیم که خدا قرار است صهیون را تسلی دهد. و بنابراین، از دیدگاه شرعی، این نگاه به گذشته را می‌بینیم، و مرآئی این را نمی‌داند، اما به طور ضمنی نگاهی به آینده وجود دارد، و می‌توانیم از دریچه‌ی چشمان اشعیا دوم بنگریم و معکوس شدن آن تراژدی را ببینیم، که در آن زمان به نظر می‌رسید کامل شده است

و بنابراین، اینها چند کلمه در مورد جایگاه مرثیه‌ها در مجموعه کتب مقدس عبری در عهد عتیق هستند. حال بیاید به جایگاه مرثیه‌ها در تاریخ فکر کنیم. اگر پرسیم، چرا برلین در سال ۱۹۴۵ سقوط کرد؟ می‌توانیم یک پاسخ ساده بدهیم، اما در واقع، به پاسخی بسیار پیچیده‌تر نیاز داریم.

و ما باید تا جنگ جهانی اول به عقب برگردیم و پیشینه‌های آن نیاز آلمان به شروع دوباره جنگ را بررسی کنیم. و سپس باید به قرن نوزدهم، به یهودستیزی در اتریش به عنوان دلیل دیگری که در تاریخ آلمان و در نهایت سقوط تاریخ نقش داشت، برگردیم. و به همین ترتیب است که «مرثیه‌ها» در پایان یک دوره طولانی از تاریخ می‌آید و همه چیز به شکلی پازل‌وار به هم می‌پیوندد.

کتاب مرآتی در طول دوره تبعید، از ۵۸۶ تا ۵۳۸ پیش از میلاد، و به احتمال زیاد در اوایل دوران تبعید نوشته شده است. مطالعه‌ای در مورد زبان عبری مورد استفاده انجام شده است و به شکلی بسیار دقیق بین کتاب‌های پیش از تبعید و کتاب‌های پس از تبعید قرار می‌گیرد. این کتاب شروع به تغییر زبان به شکلی پس از تبعید کرده است، اما این تازه شروع کار است.

و بنابراین، از نظر زبان‌شناسی، این اصطلاح به خوبی با دوره‌ای که درباره آن صحبت می‌شود، مطابقت دارد. اگر سعی کنیم تاریخ اسرائیل و یهودا را در آن دوره اولیه بررسی کنیم، که به سقوط پادشاهی شمالی اسرائیل و سپس پادشاهی جنوبی، یهودا، منجر شد، این بخشی از یک داستان طولانی است. و با آن سال‌های باشکوه داوود و سلیمان، که می‌توان از یک امپراتوری اسرائیلی صحبت کرد، بسیار متفاوت است.

آنچه اتفاق افتاد و دلیل سقوط نهایی بود، این واقعیت اساسی جغرافیایی بود که سوریه و فلسطین یک پل زمینی بین آفریقا و آسیا بودند. و اغلب، بین دو قدرت، دو قدرت ملی بزرگ در بین‌النهرین از یک سو و مصر از سوی دیگر، درگیری وجود داشت. و اغلب، آنها بر سر آن پل زمینی با هم می‌جنگیدند.

یک ضرب‌المثل کره‌ای هست که می‌گوید وقتی نهنگ‌ها با هم مبارزه می‌کنند، کمر میگو می‌شکند. در مورد کره، ژاپن و چین بر سر کره با هم جنگیدند و کره در این میان شکست خورد. و در مورد این پل زمینی سوریه به شمال و پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی وارثان این ضرب‌المثل بودند: وقتی نهنگ‌ها و ماهی‌های بزرگ با هم مبارزه می‌کنند، کمر میگو می‌شکند.

آنچه در قرن هشتم اتفاق افتاد این بود که آشور در شمال بین‌النهرین نگاه خود را به غرب معطوف کرد. پیش از آن، آشور فقط به حمله به لبنان و کسب خبر در مورد معابد و بناهای عظیم آن علاقه‌مند بود. اما در سال ۷۴۵، پادشاه جدید آشوری به نام تیگلات-پیلسر سوم به قدرت رسید که ناپلئون جهان باستان بود.

و او نگاهش را به سوریه و کل آن پل زمینی انداخت، که شامل آن دو پادشاهی فعلی، پادشاهی شمالی اسرائیل و پادشاهی جنوبی یهودا، می‌شد. اکنون، هیچ‌کس دوست ندارد بخشی از یک امپراتوری باشد. و قرن بیستم گواه این واقعیت است.

در مستعمرات و ملت‌های وابسته، روحیه شورش وجود دارد و آنها برای استقلال تلاش می‌کنند. و این امر در پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی نیز صادق بود. و در دهه ۷۳۰ میلادی، جنگی به نام جنگ سوریه و افرایم رخ داد که در آن سوریه و پادشاهی شمالی خطر آشور را درک کردند.

و آنها گفتند که ما به یک ائتلاف نیاز داریم. ما به یک ائتلاف نظامی نیاز داریم، اما ارتش‌های ما کافی نیستند، هر چقدر هم که آنها بزرگ باشند، ما به ارتش‌های یهودا نیز نیاز داریم. و آنها به یهودا فشار آوردند که به ما در این ائتلاف ضد آشوری بپیوندند، وگرنه همه ما آزادی خود را از دست خواهیم داد.

یهودا خود را در منطقه کوهستانی‌اش در امان می‌دید و از این کار خودداری کرد. اما کاملاً آگاه بود که جنگ بین سوریه و اسرائیل از یک سو و یهودا از سوی دیگر در خواهد گرفت و یهودا شکست خواهد خورد. پس چه کرد؟ خب، آهاز، پادشاه یهودا، کار بزرگی انجام داد، اما به این معنی بود که مزرعه را فروخت، گویی به این دلیل که از تیگلات-پیلسر درخواست کمک کرد؛ من قربانی شده‌ام.

و البته، این یک دلیل سیاسی بزرگ، یا شاید یک دلیل اخلاقی خوب، برای آمدن آشوریان و فتح سوریه و تبدیل آن به استان‌ها، و همین اتفاق برای پادشاهی شمالی اسرائیل افتاد، و یهودا به یک پادشاهی دست‌نشانده تبدیل شد. و بنابراین، شکست خورد، خیلی هم شکست خورد. و همان روحیه شورش وجود داشت و با نگاه به مصر، شاید مصر به ما کمک کند، مصر به کمک ما بیاید، و بنابراین اتحادی با مصر شکل گرفت.

امپراتوری آشور اکنون به امپراتوری بابل تبدیل شده است و نبوکدنصر به یهودا حمله می‌کند. در سال ۵۹۷، یهودا برای اولین بار سقوط می‌کند و اعضای برجسته جامعه به بابل تبعید می‌شوند و در سال ۵۸۶، یهودا دوباره سقوط می‌کند و آن تبعید دوم رخ می‌دهد. و اینجاست که «مرثیه‌ها «وارد می‌شود و «مرثیه‌ها «پس از سال ۵۸۶، پس از سقوط یهودا، پس از سقوط اورشلیم است. ما این عبارات را به طور اتفاقی به کار می‌بریم، اما به معنای از دست دادن همه چیز بود.

این به معنای نابودی معبد بود، و به این ترتیب آن سنت بزرگ که به معبد سلیمان بازمی‌گشت، از بین رفت. این به معنای پایان سلطنت، سلطنت داوودی بود که یهودا امیدوار بود برای همیشه دوام بیاورد، و بنابراین دوران وحشتناکی بود. این به معنای پایان کامل یهودا بود، دیگر یک ملت دست‌نشانده نبود، بلکه صرفاً یک استان فرعی در امپراتوری بابل بود.

و بسیاری به شرق تبعید شدند، اما تعدادی باقی ماندند، و کسانی که باقی ماندند همان کسانی بودند که مرثیه‌ها «برایشان در نظر گرفته شده بود. بنابراین ما به این رویداد تاریخی به عنوان یک پدیده صرفاً تاریخی نگاه کردیم، اما اکنون باید به این سوال ادامه دهیم که جایگاه آن در الهیات چیست؟ جایگاه آن در طرح الهی که عهد عتیق به آن مربوط می‌شود چیست؟ جایگاه آن در آنجا چیست؟ در پایان دوم پادشاهان، توصیفی سکولار از سقوط اورشلیم و معنای آن، با تمام جزئیات وحشتناکش، اما در میان آن می‌یابیم و یک آیه وجود دارد که به الهیات می‌پردازد. دوم پادشاهان ۲۴، ۲۰، اورشلیم و یهودا چنان خداوند را خشمگین کردند که آنها را از حضور خود بیرون کرد.

این صرفاً یک پدیده تاریخی نبود. این یک پدیده الهیاتی بود. این مربوط به فروپاشی رابطه بین اسرائیل بود که اکنون فقط در قالب یهودا، آن رابطه بین اسرائیل و یهوه، خدای اسرائیل، و تا حد زیادی آن تاریخ حماسی از یوشع تا پادشاهان، در تمام طول مسیر، از قوم خدا به عنوان کسانی که معیارهای عهد شریعت موسی را رها کرده و هشدارهای پیامبران پیش از تبعید را نادیده می‌گیرند، صحبت می‌کند.

آنها علیه خدا شورش کردند. و بنابراین، دو شورش در جریان بود که منجر به سقوط اورشلیم شد، و سقوط تاریخی، شورش علیه پادشاه نبوکدنصر، و همچنین یک شورش کلامی علیه خود خدا وجود داشت. و بنابراین، خدا پشت ارتش بابل بود.

نبوکدنصر ابزار یهوه در حمله به یهودا و دستگیری ارمیا بود. و بنابراین، این طنین انداز شدن این تاریخ حماسی است که در پایان کتاب دوم پادشاهان به طرز غم‌انگیزی به پایان می‌رسد. اما همچنین نوعی همسویی با پیامبران پیش از تبعید وجود دارد، زیرا خواهیم دید که مرثیه‌ها نیز به آنچه آنها می‌گفتند، اشاره دارد.

و در این همسویی، با نگاهی به آن پیامبران پیش از تبعید، هشدار پشت هشدار در مورد فروپاشی، فروپاشی قریب‌الوقوع ابتدا پادشاهی شمالی و سپس پادشاهی جنوبی را می‌یابیم، زیرا قوم خدا از ارتباط با خدا دور شده‌اند. و بنابراین، مرثی‌های خود را در الهیات عهد عتیق دارد و می‌خواهد سنت‌های ادبی را که با آن مواجه شده است، اقتباس کند. حال بیابید پرسیم که جایگاه مرثی در فرهنگ آن چه بوده است؟ خب اسرائیل یکی از آن مردمی بود که در منطقه مدیترانه بودند و آنها در برابر لجاجت و سرسختی ما اروپای شمالی‌ها و کسانی که از آنها سرچشمه می‌گرفتند، بسیار محتاط بودند.

آنها از نظر احساسی بسیار بیانگر و در ظاهر متظاهر بودند. شنیده‌ام که می‌گویند ایتالیا به شمال و جنوب «تقسیم شده است. و در جنوب، مردم همیشه با هیجان فریاد می‌زنند»: ماما میا

در حالی که ایتالیایی‌های شمالی خیلی بیشتر لجباز هستند. و اسرائیل، اگر این درست باشد، مثل جنوب ایتالیا بود. مثلاً سوگ، و مرثیه‌ها پر از سوگ هستند.

سوگواری‌ها، غم و اندوه را در رفتار منعکس می‌کنند و این بخشی از فرهنگ باستانی آن است. و آیین‌های سوگواری و سرودهای سوگواری وجود داشته که مردم در آنها شرکت می‌کردند. و این چیزی است که شاید برای ما بیگانه باشد.

شاید قبلاً سنت‌های سوگواری و عزاداری داشتیم، اما الان خیلی کمتر دیده می‌شوند. من به یاد دارم که در انگلستان بزرگ شدم و مادرم در سال ۱۹۴۷ فوت کرد. و فراتر از مراسم تشییع جنازه، آیین‌هایی هم وجود داشت که باید انجام می‌دادیم.

تمام پرده‌های پنجره‌های جلوی خانه باید بسته نگه داشته می‌شدند. و اگر از آن اتاق‌ها استفاده می‌کردید، چراغ برق را روشن می‌کردید. و مردها یک نوار سیاه دور آستین‌هایشان می‌بستند.

و من مدت زیادی به مدرسه می‌رفتم، نه کراوات مدرسه‌ام، بلکه کراوات مشکی می‌زدم. و این کاری بود که از هر کسی انتظار می‌رفت انجام دهد. اما آن سنت‌ها حالا دیگر منسوخ شده‌اند.

و مردم نمی‌خواهند با غم و اندوه روبرو شوند و از آن خجالت می‌کشند. یک ضرب‌المثل هست که می‌گوید: بخند، و تمام دنیا با تو می‌خندد. گریه کن، و تنها گریه خواهی کرد.

و به نظر من، این به طرز غم‌انگیزی در تمدن غرب امروز صادق است. اما در دوران باستان برای اسرائیل آیین‌های مذهبی از پیش تعیین‌شده‌ای وجود داشت که هنگام سوگواری و عزاداری و هنگامی که بسیار ناراحت بودید، در آنها شرکت می‌کردید. و بنابراین، برای مثال، سوگواری‌هایی وجود داشت.

چیزی بود که ما به آن سوگواری تشییع جنازه می‌گوییم. و این یک سوگواری سکولار بود. وقتی کسی می‌مرد، شما عزاداری می‌کردید.

و این یک امر مذهبی نبود. یک امر دنیوی بود. تو غرق در فقدان انسانی‌ات بودی.

و بهترین مثال، یک مثال بسیار طولانی، که این موضوع را نشان می‌دهد، در فصل اول کتاب دوم سموئیل آمده است، زمانی که شائول و یوناتان می‌میرند. و داوود برای شائول سوگواری می‌کند. او هنوز به آن پادشاه احساس وفاداری می‌کند.

او برای یوناتان، ولیعهد و بهترین دوست داوود، سوگواری می کند. در نیمه دوم کتاب دوم سموئیل، فصل اول، این سوگنامه طولانی را داریم. و در آیه ۱۷، سوگواری، مرثیه نامیده شده است.

«کلمه عبری» کینه «به معنای سوگواری است. نکته جالب توجه این است که اصطلاح انگلیسی «لعنتی‌ها» ترجمه یونانی همان اصطلاح عبری است. این نام از روی همین سوگواری‌های غیرمذهبی گرفته شده است.

و ما بعداً در مورد آن توضیح خواهیم داد. بنابراین، ما این کینه، این سوگواری تشییع جنازه سکولار را داریم که اصلاً اشاره‌ای به خدا ندارد، بلکه صرفاً در سطح انسانی عمل می کند. و با یک ترجیع‌بند مشخص شده است: چگونه قدرتمندان سقوط کرده‌اند.

باید به آن نگاه، how و البته قدرتمندان، این قهرمانان بزرگ نظامی، شائول و یوناتان، هستند. اما آن کلمه واقعاً حق مطلب را در مورد آن how کنیم زیرا اصطلاحی بسیار گویا است. و آن علامت تعجب انگلیسی ادا نمی کند.

. مثل یک جیغ یا شیون می‌مونه. این ایچ، ایچ هست. سه بار در این مرثیه تصور کنید، ایچ.

و آن عذاب و اندوه آنجاست. این کلمه بیانگر عذاب و اندوه است، که در ترجمه انگلیسی ما وجود ندارد. من شرحی بر «مرثیه‌ها» با عنوان «آیین سوگواری» نوشته‌ام.

و به عنوان بخشی از آن، من ترجمه خودم را ارائه دادم. و وقتی در مرثیه‌ها، در ترجمه‌های معمول خودمان می‌بینیم که چگونه من وحشتناک بودن آن را ترجمه می‌کنم، که کمی طولانی و ناشیانه است، اما ماهیت عاطفی آن کلمه را برجسته می کند. اما به طور دقیق، این یک جیغ یا فریاد است.

ایش! بسیار خوب. و بنابراین، و ادامه می‌دهیم. در ارمیا فصل نهم می‌بینیم که به این سوگواری انسان سکولار نیز اشاره‌ای شده است.

ارمیا نهم، ۱۷ تا ۲۲. «در نظر بگیرید، زنان عزادار را فرا بخوانید تا بیایند» «زنان ماهر را بفرستید تا بیایند».

«بگذارید به زودی بر ما مرثیه‌ای بسرایند» «تا چشمان ما اشکبار شود»، «پلک‌های ما آب جاری گردد» زیرا آواز نوحه از صهیون شنیده می‌شود. چگونه هلاک شده‌ایم «و این همان کلمه است، ایک. و» همچنین، این کلمه مرثیه نیز وجود دارد: کیناه، کیناه.

بسیار خوب. جالب است که اشاره‌ای به زنان شده است. چون طبقه‌ای از زنان، زنان متخصص، وجود داشتند و شغلشان این بود که در سوگواری شرکت کنند و وقتی عزیزی از خانواده‌شان از دست می‌رفت رهبری آنها را در سوگواری بر عهده بگیرند و آنها را تشویق کنند، به آنها نشان دهند که چگونه سوگواری کنند.

و این جالب است زیرا خواهیم دید که زنی در کتاب مراثی با همین نقش ظاهر می‌شود. و سپس ارمیا ۲۲ و آیه ۱۸، در مورد مرگ قریب‌الوقوع پادشاه صحبت می کند. می‌گوید: «برای او سوگواری نخواهند کرد، و» «خواهند گفت، افسوس، برادر من، یا افسوس، خواهر من».

برای او سوگواری نخواهند کرد، و نخواهند گفت، افسوس، پروردگارا، یا افسوس، اعلیحضرت «ما این» کلمه را، افسوس، در گفتار عادی کنار گذاشته‌ایم، اما آن را به عنوان نشانه‌ای از سوگواری می‌شناسیم. دیگر آن کلمه «ای» نیست، بلکه کلمه دیگری است، «هوی». «و این جیغ یا فریاد نیست؛ بیشتر ناله است»

یادم می‌آید چند سال پیش برای دو روز تحت نظر در بیمارستان بودم و این یعنی یک شب بستری شدم. در اتاق روبروی من، یک پیرمرد آمریکایی آفریقایی‌تبار در حال مرگ بود و دخترش به ملاقاتش آمد. او همان شب درگذشت.

و صدای چرخیدن چرخ دستی‌ها و غیره می‌آمد، و صداهای مبهمی که می‌توانستیم بشنویم. و مشخصاً دختر آمد. و وقتی پدرش را دید، شروع به گریه و زاری کرد.

آه، آه! پرستاران او را با عجله به اتاق انتظار بیرون بخش بردند، اما تمام بخش با این ناله از خواب بیدار شدند. و آن صدای "هی، این کلمه است، هی" "او این جیغ یا فریاد نیست، بلکه ناله است، ناله است. و بنابراین، این صدای بیانگر احساسات شماس است.

شاید بتوان گفت یک ابراز وجود بسیار سالم، در حالی که ما تمایل داریم آن را در خود نگه داریم و به همین دلیل بیشتر رنج می‌بریم. حال، این سوگواری تشییع جنازه دنیوی، به سایر بلاها نیز تعمیم داده شد. بنابراین ما نمی‌پرسیم، خب، اگر در مرثی سوگواری دنیوی وجود دارد، چه کسی مرده است؟ نه، ما می‌پرسیم، فاجعه چیست؟ و به عنوان مثال، در حزقیال فصل ۲۶، می‌بینیم که یک سوگواری، یک سوگواری نبوی برای صور شهر بزرگ صور، وجود دارد و قرار است سقوط کند،

صور سوگواری خواهد شد. و بنابراین، سقوط صور، می‌توان گفت که مشابه سقوط اورشلیم است، اما سوگواری در آنجا وجود دارد: چگونه از دریاها ناپدید شده‌ای، ای شهر پرآوازه

، این مرثیه‌ای است که به آینده می‌نگریست. سرزمین‌های ساحلی کنار دریا از رفتن تو در هراسند. و آن کلمه، کینا، در آیه ۱۷، آنها مرثیه‌ای برخوانند خاست

، کینا است. جمع کینا کلمه‌ای است که عنوان مرثیه‌ها در کتاب مقدس عبری است. اما به فاجعه دیگری، سقوط یک شهر، نیز تعمیم داده شده است.

و در مرثیه‌ها هم همینطور است. و بعد، وقتی به خود مرثیه‌ها می‌رسیم، در ابتدای فصل اول، ابتدای فصل دوم و ابتدای فصل چهارم، می‌بینیم که آن جیغ یا فریاد در آنجا تکرار می‌شود، اما دیگر نه به صورت تک‌هجایی، ایش، بلکه حالا دو هجایی، که آن را حتی وحشتناک‌تر می‌کند. ایش او! ایش او! ایش او! و بنابراین در آن کلمات اول آن فصل‌های اول، فصل‌های اول، دوم و چهارم، احساسات زیادی وجود دارد.

حال، جدا از بیان شفاهی این مراسم تشییع جنازه دنیوی، سوگواری شامل تعدادی از مصیبت‌های دیگر نیز می‌شد؛ آیین‌های سوگواری دیگری نیز وجود داشت. و بنابراین، برای مثال، در کتاب ایوب می‌بینیم که تسلی‌دهندگان ایوب در پایان فصل دوم می‌آیند و صدای خود را بلند کردند و با صدای بلند گریه کردند. آنها لباس‌های خود را پاره کردند و خاک بر سر خود ریختند.

و آنها هفت روز و هفت شب با او روی زمین نشستند و هیچ کس با او کلمه‌ای صحبت نکرد زیرا دیدند که رنج او بسیار زیاد است. بنابراین، اتفاقات نمایشی زیادی در آنجا رخ می‌دهد. و ما همچنین متوجه می‌شویم که عزرا در یک نقطه از فصل نهم پریشان می‌شود و او می‌گوید، آیات سه تا پنج، وقتی این را شنیدم، لباس و ردای خود را دریدم، موهای سر و ریشم را کندم و وحشت‌زده نشستم.

سپس همه کسانی که از سخنان خدای اسرائیل می‌لرزیدند، دور من جمع شدند، در حالی که من تا زمان قربانی عصر، وحشت‌زده نشسته بودم. در زمان قربانی عصر، با لباس‌ها و ردای پاره از روزهام برخاستم و به زانو افتادم و دستانم را به سوی خداوند، خدای خود، گشودم و گفتم: او دعا کرد. این جالب است زیرا این مناسک صبحگاهی اکنون مقدمه‌ای برای یک دعا هستند.

،خواهیم دید که دعا نقش بزرگی در سوگواری ایفا می‌کند. و اما، نحمیا، خبر بد این است. در نحمیا ۱:۴ وقتی این سخنان را شنیدم، نشستم، گریه کردم و روزهای زیادی را به سوگواری پرداختم، روزه گرفتم و در حضور خدای آسمان دعا کردم.

این دو مورد آخر جالب هستند زیرا ما به حوزه دعا، به یک حوزه مذهبی به جای صرفاً حوزه سکولار، وارد شده‌ایم. در سوگواری‌ها، سکولار و مذهبی با هم ترکیب می‌شوند.

و بنابراین، جای تعجب نیست که وقتی به کتاب مزامیر نگاه می‌کنیم، موارد متعددی را می‌بینیم که در مرثیه‌های دعای مزامیر، مراسم صبحگاهی وجود دارد. و دعاهایی به درگاه خدا وجود دارد که مشکل را برای خدا توضیح می‌دهند و از او کمک می‌خواهند. و در کنار آن، مراسم صبحگاهی نیز وجود دارد.

و بنابراین، برای مثال، در مزمور ۶۹ آیات ۱۰ و ۱۱، من روح خود را با روزه فروتن کردم. من پلاس را لباس خود ساختم. و در مزمور ۳۵ نیز، در آیات ۱۳ و ۱۴ می‌بینیم که، همانطور که برای من، وقتی آنها بیمار بودند، من پلاس پوشیدم.

خود را با روزه‌داری رنج می‌دادم. سرم را بر سینه‌ام خم می‌کردم، گویی برای دوست یا برادری سوگواری می‌کنم. همچون کسی که برای مادری افتاده و سوگوار سوگواری می‌کند، بیرون می‌رفتم.

این جالب است، همانطور که در مورد تسلی‌دهندگان ایوب صادق است. این ابراز همدلی است، اکنون که سوگواری خاص شما نبوده، بلکه شما درگیر سوگواری دیگران بوده‌اید. این پدیده را در مراثی نیز خواهیم دید. و سپس در مزمور ۴۵، آیه ۲۵، به عنوان ابراز غم و اندوه، ما به خاک فرو می‌رویم، بدن‌هایمان به زمین می‌چسبند.

و نزدیک شدن به زمین، نشستن روی زمین، نشستن، اینها حالت‌های فیزیکی عزاداری هستند. و بنابراین، باید بپرسیم که آیا در کتاب مراثی، مواردی از این دست وجود دارد یا خیر. و در واقع، وجود دارد.

بنابراین، ما فقط نگاهی گذرا به کتاب مراثی می‌اندازیم، و از اینجا و آنجا انتخاب می‌کنیم، و آنچه را که در فصل اول و آیه اول پیدا می‌کنیم، بررسی می‌کنیم. شهر می‌نشیند، شهر می‌نشیند. و اگر به آن رفتارهای عزاداری نگاه نکرده بودیم، نمی‌فهمیدیم.

این یک شیوه‌ی سوگواری است، شیوه‌ای برای ابراز سوگواری. در آیه‌ی سوم، در نسخه‌های ما آمده است که یهودا در میان ملت‌ها زندگی می‌کند، به معنای واقعی کلمه در میان ملت‌ها نشسته است. و آن تبعیدیان در بابل نیز سوگواری می‌کردند و نشسته بودند.

و سپس در یک دوم، به گریه تلخ شبانه با اشک‌هایی بر گونه‌هایش اشاره شده است. و این گریه، طغیان گریه، این نیز حرکتی از سوگواری است. در یک هفدهم، صهیون دستانش را دراز می‌کند، اما کسی نیست که او را تسلی دهد.

و این حرکت وجود دارد: لطفا کمک کنید، لطفا کمک کنید. و بدیهی است که این بخشی از آن عزاداری است، درست است؟ شما از دیگران همدلی می‌خواهید، اما هرگز این اتفاق نمی‌افتد. و بنابراین ما این جلوه‌های فیزیکی عزاداری را می‌بینیم.

«و بعد در یکی از ۱۹، یا شاید در یکی از ۲۰، می‌بینیم که می‌بینیم، کلمه «بین، ای خدا، چقدر پریشانم دلم به هم می‌ریزد، قلبم در درونم فشرده می‌شود. و این غم اثرات روان‌تنی دارد و منجر به درد معده، آن سوگواری می‌شود.

و بنابراین اثرات فیزیکی وجود دارد. و سپس در دو قسمت ۱۰، بزرگان دختر صهیون را می‌بینیم که در سکوت روی زمین نشسته‌اند. و این یک حالت عزاداری است.

خاک بر سرشان می‌ریزند و پلاس می‌پوشند. و این هم عزاداری است. و بعد دو یازده، چشمانم از گریه سیمانی شده، دلم به هم می‌خورد، صفرایم روی زمین ریخته می‌شود.

این غم، هم گریه و هم اثرات روان‌تنی دارد. شما آنقدر غرق در اندوه می‌شوید که بدنتان هم سوگواری می‌کند. در سه ۲۸، به نشستن، تنها نشستن در سکوت اشاره می‌کنیم.

سه ۴۸ تا ۵۱، با طغیان گریه مواجه می‌شویم. از چشمانم رودهایی از اشک جاری می‌شود. چشمانم بی‌وقفه بی‌وقفه جاری است.

و دوباره، این آیین‌های عزاداری وجود دارد. بنابراین، می‌بینیم که آن تمدن چقدر نمایشی بوده است. و این اساساً جایگاه آن در فرهنگ اسرائیل است.

و حالا به طرز جالبی به هم مرتبط می‌شوند. سقوط اورشلیم در مرآتی با شخصیت‌پردازی اورشلیم و اورشلیمی که پشت سر گذاشته شده و رنج می‌کشد، ترکیب شده است. این اورشلیم تا حد زیادی به عنوان یک زن شخصیت‌پردازی شده است. وقتی به فصل‌های اول و دوم برسیم، خواهیم دید.

یک تصویر جالب از این موضوع و مشابه آن در سوگواری‌های شهری بین‌النهرین وجود دارد. در آنجا می‌بینیم که شهر درگیر عزاداری است، شهروندان در سوگواری هستند و الهه شهر نیز در سوگواری است. و شهر در هر کجای بین‌النهرین که بوده، ویران شده است، شهری بزرگ در اینجا و آنجا. و خدایان بالا بدون هیچ دلیلی تصمیم گرفته‌اند که آن شهر را نابود کنند.

اما یک الهه، الهه شهر، وجود دارد که در آنجا برای از دست دادن شهرش سوگواری می‌کند. نوعی تشابه با مرثیه‌ها وجود دارد، اما اکنون این شخصیت خود صهیون است. و خواهیم دید که این شخصیت نمایانگر شهر است، شخصیتی از شهر و رنجی که در ویرانی ناشی از ارتش مهاجم بر اورشلیم وارد شده است.

اما همچنین خواهیم دید که صهیون به عنوان تجسمی از جماعت ایستاده است. و با صهیون صحبت می‌شود، به صهیون گفته می‌شود چه کاری انجام دهد، و صهیون آن را انجام می‌دهد. و صهیون نقش یک الگو را دارد، نمونه‌ای از آنچه جماعت برای عبور از آن رنج باید انجام دهد.

و بنابراین، ما نوعی مشابهت پیدا می‌کنیم، که به هیچ وجه دقیق نیست، اما به نظر می‌رسد این سنت گسترده‌تر از بین‌النهرین وجود دارد که بر مرثیه‌ها تأثیر گذاشته است. و این تعجب‌آور نیست زیرا سال‌های زیادی تحت سلطه بین‌النهرین بوده است. بسیار خوب، ما به همین جا بسنده می‌کنیم.

دفعه‌ی بعد، می‌خواهم بیشتر در مورد سنت‌های پشت سوگواری‌ها صحبت کنم. همچنین می‌خواهم در مورد سوگواری و روانشناسی سوگواری و چگونگی تجلی آن در سوگواری‌ها صحبت کنم. اما فعلاً، همین‌جا بس است.